

#### معمّا

#### ۲ خواهر

امیدآرمین

جسد نیمه عریان مهندس دقیقاً زیر پای پنجره خانه‌اش داخل جوی آب افتاده بود، بدنش کاملاً خون‌آلود بود و آثار جراحات با چاقو روی همه اندام‌های بدنش دیده می‌شد. شکستگی شاخه‌های درختی که در پیاده رو بود نشان می‌داد شاهرخ بعد از این که به قتل رسیده، از پنجره به پایین پرتاب شده است. ساعت ۸ صبح بود که بازپرس پژوهش از یک قتل مطلع شد و به آن جا رفت. مهندس جوان با پشت سر به صورت طاقباز داخل جوی سیمانی و خالی از آب افتاده بود. وجود خون داخل جوی آب نشان می‌داد که به خاطر ارتفاع زیاد محل سقوط شاهرخ او با افتادن در آن جا دچار شکستگی و له‌شدگی در جمجمه سر شده و خون در آن جا پاشیده شده است. د کتر افروز به بازپرس گفت که مقتول با ۲۰ ضربه سطحی و عمقی چاقو در حالت مرگ از پنجره بیرون افتاده است. پزشک جنایی گفت که با توجه به لختگی خون و بند آمدن آن در محل چنگ‌هایی که به نظر می‌رسید با ناخن زنه‌ای برای شکنجه دادن، کشیده شده، قتل نیمه‌های شب رخ داده است. ماموران تشخیص هویت نیز با بررسی جسد گفتند که آثار ریسمان روی مچ پاهاو دستان شاهرخ، دیده شده است. بازپرس در خانه شاهرخ دید همه اثاثیه خانه به هم ریخته است. روی میز پذیرایی زیر سیگاری بود که داخل آن پر از فتیله‌های سیگار با رژ لب قهوه‌ای رنگ دیده می‌شد و مشخص می کرد مهندس می توانست شب جنایت مهمان زن داشته باشد. روی مبل راحتی سبزرنگی آثار پاشیدگی خون دیده می‌شد و قطرات خون روی فرش و سرامیک سفید رنگ تا جلوی پنجره به چشم می‌خورد. لبه پنجره از کف اتاق یک متر بیشتر فاصله نداشت و در این قسمت روی همه دیوار هاو سکوی پنجره آثاری از مالیدگی خون دیده می‌شد. بازپرس که هنگام ترک خانه شنید چند پسر جوان، دو دختر مهمان خانه مهندس را دیده‌اند، بلافاصله به خانه بازگشت و تلفن همراه شاهرخ را که روی میز تلویزیون بود، روشن کرد و به دستکاری شاسی‌هایش پرداخت. از ساعتی که جوانان همسایه ادعا کرده بودند دو دختر را در برابر خانه شاهرخ، در حال گفت و گوی تلفنی دیده‌اند و مقتول نیز با در دست داشتن گوشی از پنجره بیرون رانگاه کرده‌در دیوار به‌روی دو مهمانش باز کرده‌است تا ساعت ۱۱ شب هیچ تماسی با این گوشی گرفته نشده بود. به راحتی شماره تلفن دو دختر جوان به‌دست آمد. هنوز ساعت ۱۶ نشده بود که دختری با سرو وضعی آشفته و آرایش غلیظ رو به روی میز بازجویی نشست به بود. او وقتی شنید باید دوست اش را هم خبر کند تا به دادسرا بیاید شروع به دروغ‌گویی کرد اما با شنیدن این که اوو دختر دیگری را دیده‌و آن‌ها کاملاً شناسایی شده‌اند، گفت: من همسر صیغه‌ای شاهرخ هستم. او خودش قاطی کرد، من با خواهرم به خانه‌اش رفتم، البته او نسیم را نمی‌شناخت و برای نخستین بار خواهرم را دید. او وقتی قرص اکسی‌خورد و بعد پشت سر هم مشروب سر کشید دیگر یک مرد قابل کنترل نبود. صدای نوار را زیاد کرد و به من گفت می‌خواهد با خون خود اشعار عاشقانه بنویسد. او اسلتم مانع شوم اما نشد. چاقویی را برداشت، ابتدا یک زخم سطحی کشید، سعی کردم با گلاویز شوم و چاقو را بگیرم، وقتی ناخن‌هایم به بدنش خورد بیشتر می‌خندید. او ناگهان من را هل داد و شروع به زدن ضربات وحشیانه به بدنش کرد، سپس در حالی که رمق از دست می‌داد خود را به پنجره رساند بالای سکو رفت و به سمت من برگشت، دستی تکان داد و سقوط کرد. وقتی از پنجره بیرون افتاد تصمیم گرفتم فرار کنم و با نسیم آن جا را ترک کردم. بازپرس با چهار دلیل ثابت کرد ساغر دروغ می‌گوید. او قتل را گردن گرفت. بازپرس این بار یک دلیل آورد که در قتل تنها نبوده است. این دو خواهر پذیرفتند که قتل را با هم انجام داده‌اند و مشخص شد که ساغر و نسیم وقتی پی برده‌اند مهندس آنان را فریب داده‌است، تصمیم به انجام این جنایت گرفته‌اند.

#### پاسخ‌معمّا

دلیل یکم: روی مچ دست و پای مقتول آثار بسته شدن ریسمان بود اما ساغر هیچ اشاره‌ای به آن نکرد. دلیل دوم: در صحنه قتل، بازپرس دید که جز مبل راحتی سبزرنگ هیچ کجا خون‌آلود یا اثر پاشیدگی خون نیست و فقط قطرات خون تا پای پنجره دیده می‌شد در حالی که ساغر می‌گفت او دیوانه وار به خودش ضربه می‌زد و در اتاق می‌دوید، اگر این‌گونه بود باید در همه بخش‌های خانه خون شاهرخ می‌پاشید، پس او را روی مبل بسته، کشته و سپس سمت پنجره کشانده بودند.

دلیل سوم: آثار مالیده شدن خون روی سکو و دیوار پای پنجره نشان می‌داد که بر خلاف ادعاهای ساغر، مقتول روی سکو نرفته است بلکه سعی شده او را کشان کشان به پنجره برسانند و پیکر سنگین و خون‌آلود او را در حالی که خون به دیوار و سکو مالیده می‌شد بالا بکشند.

دلیل چهارم: جسد شاهرخ، در جوی آب سیمانی افتاده بود و فاصله بین ساختمان با جوی آب یک پیاده روی سه متری بود که آثاری از خون نیز روی آن دیده نمی‌شد پس شاهرخ نمی‌توانست با لیز خوردن در جوی آب بیفتد و اگر این داستان واقعیت داشت جسد باید پای دیوار و در پیاده‌رو پیدا می‌شد.

دلیل پنجم: فاصله سه متری جوی آب با لبه پنجره نشان می‌دهد یک زن تنها نمی‌توانست جسدر ا پرتاب کند پس نسیم، همدست او بود.

تازه دامادی قیل از برگزاری مراسم از دواج، همسرش را به قتل رساند.

خانواده عروس خانم از قصاص او گذشت کردند و قاتل دیروز از جنبه عمومی جرم پای میز محاکمه ایستاد.

این مرد به خاطر ابتلا به بیماری خونی از قضات دادگاه خواست تا زودتر حکم آزادی‌اش را صادر کنند. خرداد سال ۹۵، بهنام ۳۲ ساله، همسرش به نام مهشید را در خانه شان (خانه پدری‌اش) در خیابان بنی هاشم با ضربه آجر به سرش کشت و همان جاتسلیم پلیس شد. وی پای میز محاکمه ایستاد و به درخواست پدر و مادر همسرش به قصاص محکوم شد.

حکم صادر شده در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی قرار گرفته بود که وی توانست با پرداخت دیه رضایت اولیای دم را جلب کند و از قصاص‌رهایی‌یابد.

#### در دادگاه

وی دیروز در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی زالی و با حضور یک قاضی مستشار از جنبه عمومی جرم پای میز محاکمه ایستاد.

در ابتدای جلسه بهنام در حالی که رنگ پریده بود و حال مناسبی نداشت، در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: مهشید دختر همسایه مان بود که به او علاقه مند شدم و به همراه خانواده به خواستگاری‌اش رفتم و عقد کردیم. صحبت کرده بودیم اما هنوز جشن عروسی را برگزار نکرده‌و در تدارک مقدمات جشن از دواج بودیم. من به او علاقه مند بودم اما حرف‌هایی که بعضی از اقوام پشت سر او می‌زدند باعث شد به مهشید مشکوک شوم. آن‌ها پشت سر همسر م حرف می‌زدند و می‌گفتند او دختر خوبی نیست.

وی ادامه داد: آخرین بار وقتی یکی از بستگانم گفت مدتی

## دسیسه شیطانی پسر بدنساز برای دختر دانشجو

پسر بدنساز که در ماجرای شکار شیطانی دختر دانشجو تحت تعقیب قضایی قرار دار، دوباره محاکمه می‌شود. حکم شلاق و تبعید این بدنساز شکسته شد و او باز باید از خود دفاع کند. رسیدگی به این پرونده از دو سال قبل به دنبال شکایت یک دختر دانشجو به نام سارا آغاز شد. وی که به پلیس آگاهی تهران رفته بود، از پسر ۳۰ ساله‌ای به نام بهنام شکایت کرد و گفت: مدتی پیش در مطب یک پزشک با بهنام آشنا شدم. او هم مثل من به عنوان بیمار به مطب دکتر آمده بود. او سر صحبت را باز کرد و در باره سابقه پزشکی‌اش من پرسید، شماره تلفن مرا گرفت و شروع آشنایی ما با یکدیگر بود. دختر جوان ادامه داد: او پس از مدتی با من تماس گرفت و به من ابراز علاقه کرد. چند ماه از آشنایی ما گذشت. بهنام مقابل دانشگاه به دیدن می‌آمد تا این که پیشنهاد از دواج داد و مرا به خانه‌اش دعوت کرد. او می‌گفت می‌خواهد درباره از دواج با من صحبت کند. من که خام حرف‌هایش شده بودم، به خانه‌اش رفتم اما او در خانه مجردی‌اش مرا آزار داد. به دنبال این شکایت، دختر دانشجو به پزشکی قانونی معرفی شد و کارشناسان اعلام کردند وی تحت آزار قرار گرفته

## مجازات سنگین تاوان قتل فجیع مرد دلا فروش



گفت: مرد دلا فروش را می‌شناخت. مدتی بود به شیشه معتاد شده بودم و وضع مالی من خراب شده بود به همین دلیل به دنبال پول بودم. با طمع یک شبه پولدار شدن تصمیم گرفتم از مرد دلا فروش سرقت کنم. من عمدی و در تصادفی صوری به ماشین نیما کوبیدم. او از ماشین پیاده شد و از من خسارت خواست. به دروغ به او گفتم مدارک ماشین را همراه ندارم. از او خواستم به مغازه ام بیاید تا مدارک ماشین را به او بدهم و خسارتش را بگیرد. وقتی نیما به مغازه آمد دست و پاود هانش را با چسب بستم. سپس کلید مغازه دلا فروشی و گاو صندوق را به زور از او گرفتم. او تقلا می کرد تا فرار کند به همین دلیل او را خفه کردم. سپس به مغازه دلا فروشی رفتم. وی در تشریح جزئیات سرقت گفت: من دور بین‌های مدار بسته دلا فروشی را از کار انداختم. سپس هر چه پول در گاو صندوق داشت به همراه ۲/۵ کیلوگرم طلا ز گاو صندوق برداشتم و خارج شدم. من ماشین نیما را چند خیابان آن طرف‌تر پارک کردم. این متهم ادامه داد: من همان شب به مغازه خودم برگشتم. می‌خواستم جازه را بیرون ببرم اما نشد، به همین دلیل جسدر ا مثله کردم، پاهایش را بریدم، آن را در گونی گذاشتم و در بیابان‌های حاشیه تهران‌ها کردم. فراموش کرده بودم دور بین‌های مدار بسته مغازه خودم را از کار ببندازم به همین دلیل هم ماجرا خیلی زود لو رفت. در پایان دفاعیات متهم، قضات وارد شور شدند و با توجه به درخواست اولیای دم، مرتضی را به قصاص و برای سرعت و تحریب مغازه قربانی به ۱۳ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق و به خاطر جنایت بر میت به پرداخت دیه محکوم کردند.

## بررسی حوادث

# قتل نوعروس در یک قدمی روز جشن

لحظه کنترل اعصابم را از دست دادم و باتکه آجری که جلوی در اتاق گذاشته بودیم تا در را باز نگه‌دارد چند ضربه به سر او زدم. وقتی همسر م غرق خون روی زمین افتاد، پدر و مادر م را خبر کردم و تسلیم پلیس شدم.
وی ادامه داد: من از سال‌ها قبل به بیماری خونی مبتلا بودم و دارو مصرف می‌کردم اما در مدت سه سال و چهار ماهی که در زندان هستم به خاطر شرایط زندان نتوانستم داروهایم را به صورت مرتب مصرف کنم، به همین دلیل بیماری من بدتر شد و ناچار بودم هر دو ماه یک بار از زندان به بیمارستان اعزام شوم و خون تزریق کنم. اما حالا بیماری من پیشرفت کرده و تبدیل به سرطان شده است و من حال و روز خوبی ندارم.
وی که حالا ۳۵ سال دارد، گفت: من با سختی زیاد و با پرداخت دیه نتوانستم رضایت اولیای دم را جلب کنم. حالا از قضات می‌خواهم به خاطر شرایط دم در مجازاتم تخفیف قائل شوند تا بتوانم در بیرون از زندان مراحل مداوا را طی کنم.

این متهم در حالی که سرش را پایین انداخته بود گفت: من بلافاصله بعد از قتل همسر م از کاری که کرده بودم پشیمان شدم. با این اشتباه زندگی خودم، خانواده ام و زندگی خانواده مهشید را اسباه کردم. آن‌زمان صاحب یک کارگاه بودم و ۱۵ کارگر داشتم و می‌توانستم زندگی خوبی برای خودم و مهشید مهیا کنم اما با اشتباهی که مرتکب شدم همه چیز را خراب کردم. حالا گرفتار بیماری هستم و به همین دلیل از قضات تقاضای کمک دارم.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به شرایط بیماری این متهم وی را به سه سال و چهار ماه زندان با احتساب روزهای بازداشت محکوم کردند و بدین ترتیب وی به زودی آزادی‌م‌شود.



قبل مهشید را در خیابان همراه یک مرد غریبه دیده‌است، اعصابم به هم ریخت، به همین دلیل مدام همسر م را تعقیب و در محل در باره گذشته او پرس و جو می‌کردم. من و مهشید چند بار سر این موضوع با هم درگیر شده بودیم.

وی در تشریح جنایت گفت: آخرین بار در خانه پدری ام بودیم که بار دیگر درباره گذشته مهشید از او سوال کردم اما او که عصبانی شده بود گفت این ماجرا ربطی به من ندارد. در آن

## بررسی حوادث

#### تحلیل کارشناس

#### دهن بینی

مهدی یعقوبی جامعه‌شناس

دهن بینی یک بیماری روانی نهفته در انسان هاست که اگر کنترل نشود، عواقب بسیار تلخی دارد چرا که همین دهن بینی باعث ضد اجتماعی شدن فرد دهن بین می‌شود و او را به دره بدبینی هل می‌دهد و بدون این که اطرافیان بفهمند مرد یازن دهن بین به یک آشنای خطرناک تبدیل می‌شود که هر لحظه می‌تواند برای هر کسی خطر آفرینی کند.
بهترین کسی که می‌تواند شخص دهن بین را نجات بدهد خود آن فرد است چرا که دهن بینی یک خصیصه پنهان است البته آموزش‌های همگانی در رسانه‌ها و به‌ویژه در صدا و سیما می‌تواند فرد را از بیماری خطرناک خود آگاه کند و او را به سمت در مان این بیماری با مراجعه به مشاوره‌های کارشناس سوق دهد.
اهالی خانواده‌و دوستان افراد دهن بین هم نباید در صورت مواجه شدن با چنین خصیصه‌ای بی‌اعتنا باشند بلکه بهترین راه نجات فرد دهن بین از عواقب خطرناک این بیماری‌اش توجه بیش از اندازه به رفتارهای اوو آگاه‌سازی‌اش است.
در سوی دیگر ماجرا کسانی رامی‌بینیم که مرتب با شاعیه سازی باعث اتفاقات ناخوشایند می‌شوند و بدون توجه به دهن بینی افراد آن‌ها را در شرایطی قرار می‌دهند که دست به اقدامات غیر قابل جبرانی می‌زنند.
مردم باید توجه داشته باشند در سرنوشت‌های تلخ افراد دهن بین گناهی بر دوش آن‌هاست و باید مراقبت کنند تا روزی از حرفی که نادرست یا حتی در دست زده‌اند، پشیمان نشوند.

## جنایت به خاطر یک زن



همین باعث شد به فکر راه حلی برای نجات من از مشکلاتم بیفتد. وی افزود: رحیم ابتدا اصرار داشت که از شوهرم طلاق بگیرم اما متوجه شد که همسر مقصدجایی ندارد تا این که یک روز در حالی که با او درمل می‌کردم، رحیم گفت که جمال را به قتل می‌رساند. شو که شده بودم و از او خواستم از این تصمیم صرف‌نظر کند. رحیم تاکید داشت که من یکی از اعضای خانواده‌اش هستم و نمی‌تواند شاهد در درونج من و فرزندانم در زندگی باشد.

#### شب جنایت چه شد

زن جوان در اعتراض گفت: شب حادثه با توجه به این که شوهرم سیرایدار بود و نمی‌توانست از خانه خارج شود، من بدون این که از تصمیم رحیم خبر داشته باشم به خانه مادرم در جنوب تهران رفتم و وقتی صبح به خانه بازگشتم با جسد بی جان همسر م روبه‌رو شدم. همین کافی بود تا با اعتراضات زن جوان ماموران به سراغ رحیم بروند و در یک عملیات غافلگیرانه پسر ۱۹ ساله را دستگیر کنند. رحیم ابتدا خورابی گناه می‌دانست اما وقتی فهمید فریادست به افشاگری زده است به ناچار لب به سخن باز کرد و در اعتراض گفت: با توجه به احساس مسئولیت و دلسوزی زیادی که نسبت به زندگی فریبا پیدا کرده بودم تصمیم به قتل همسرش گرفتم و در شب ۱۷ مهر ماه با اطلاع از آن‌ها در گذشته دختر دایم ام فوت کرد و برای دلداری دادن پس‌دایی‌ام با رحیم ۱۹ ساله تماس گرفتم. پس از چندبار تماس تلفنی و حضوری، آرام‌آرام پس‌دایی ام در جریان مشکلات خانوادگی من قرار گرفت و



پسر جوان وقتی شنید دختر عمه‌اش از سوی شوهرش عذاب می‌کشد دست به جنایت زد. روز ۱۸ مهر امسال زن جوانی به نام فریبا با امدادگران اورژانس تماس گرفت و برای نجات جان شوهر جوانش از آن‌ها کمک خواست. خیلی زود تیم پزشکی در محل حاضر و با جسد مرد ۴۲ ساله‌ای به نام جمال روبه‌رو شدند. در ادامه تیمی از ماموران کلانتری ۱۰۳ گاندی برای بررسی‌های ابتدایی به خانه زوج جوان رفتند. بدین ترتیب، با اعلام خبر مرگ مر موز مرد جوان تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران به دستور بازپرس ویژه قتل‌ادر صحنه جرم گذاشتند و تجسس‌های پلیسی همراه با تیم تشخیص هویت کلیدزد شد. تیم تشخیص هویت در صحنه جرم با توجه به آثار کبودی روی صورت و گردن اعلام کردند که جمال به خاطر خفگی به کام مرگ فرو رفته‌است که در ادامه جسد برای بررسی‌های بیشتر به پزشکی قانونی منتقل شد.

#### تحقیقات پلیسی

کارآگاهان در گام نخست تحقیقات، همسر قربانی جنایت مر موز را بازجویی کردند. با توجه به ضدونقیض‌هایی که این زن در اظهاراتش داشت به عنوان نخستین مظنون پرونده دستگیر و در اختیار ماموران تیم جنایی تهران قرار گرفت. فریبا اصرار بر بی‌گناهی‌داشت و سکوت کرد اما در دومین روز دیگر نتوانست تحمل کند و دست به افشاگری زد. سال گذشته دختر دایم ام فوت کرد و برای دلداری دادن پس‌دایی‌ام با رحیم ۱۹ ساله تماس گرفتم. پس از چندبار تماس تلفنی و حضوری، آرام‌آرام پس‌دایی ام در جریان مشکلات خانوادگی من قرار گرفت و

## رد پای عروس در مرگ مر موز مادر شوهرش

تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران برای تحقیقات پلیسی وارد عمل شوند.

#### بازداشت زوج جوان

تیم پلیسی با توجه به اظهارات دختر خانواده، در گام نخست تحقیقات به سراغ پسر و عروس خانواده رفتند و این در حالی بود که محسن اصرار داشت در ماجرای مرگ مادرش بی‌گناه است. عروس خانواده در تحقیقات پلیسی گفت: ۱۵ سال قبل به خاطر اختلافاتی که با شوهرم داشتم با سه فرزند طلاق گرفتم و در این سال‌ها به سختی و به تنهایی بچه‌هایم را بزرگ کردم. وی افزود: دو سال قبل برای خرید دروی گیاهی به یک مغازه زیرپله ای در محل زندگی‌مان رفتم که در آن جا با محسن و مادرش آشنا شدم و خیلی زود مادر محسن را می‌کشید. دختر جوان به شرايطی که داشتم پذیرفتم در آن دواج کنم. زن جوان ادامه داد: همسر اول محسن فوت شده‌و بعد از آن دوباره از دواج کرده بود ولی به خاطر مشکلاتی که با هم داشتند از هم طلاق گرفته بودند. من به عنوان سومین همسر با او از دواج کردم و در این مدت اختلافی با هم نداشتم و زندگی آرامی داشتم. این زن گفت: در این مدت هر روز به خانه مادر محسن سر کشی و برایش غذا درست می‌کردیم و داروهایش را می‌دادیم، حتی روز قبل از فوت مادر شوهرم در آن جا بودیم و همه چیز خوب بود تا این که صبح فردا خواهر شوهرم با ما تماس گرفت و از مرگ مادرش خبر داد. وی در پایان گفت: ما هیچ نقشی در مرگ مادر شوهرم نداشتم و نمی‌دانیم چه اتفاقی افتاده است. بنا به این گزارش، زوج جوان برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس آگاهی تهران قرار دارند و تجسس‌ها برای بررسی علت مرگ مادر پیر در دستور کار تیم پزشکی قانونی قرار گرفته‌است.